

فقه وحدت از دیدگاه علامه شرف الدین- بخش دوم

آیت ا^۱ احمد مبلغی

علامه شرف الدین برای دست یابی به دیدگاه فقهی در زمینه اختلافات مذهبی - و در مقام استنباط حکم وحدت - به قرآن و سنت توجه ویژه نشان داده است:

الف. قرآن:

پاسخ شیعه و سنی به نیاز فزاینده شان به وحدت به انجام گفت وگوهای وابسته است که در چارچوبی قرآنی و عقلانی انجام گیرد. شیعه و اهل سنت از سرمایه مهمی همچون قرآن برای آغاز فرایند کاهش اختلافات و افزایش وحدت میان خود برخوردار هستند.

قرآن به وضوح و با صراحت، همه لوازم و مفروضات برداشتی تا به این میزان عقلانی از گفت وگو را به رسمیت شناخته است. قرآن نه تنها با چنین گفت وگویی سر ناسازگاری ندارد بلکه در برخی از فرازهای خویش مسلمانان را به انجام چنین گفت وگوهای دعوت کرده است. اهمیت این مسئله در ارتباط با موضوع مورد مطالعه ما هنگامی دوچندان می گردد که به نقش یگانه و بی مثال این کتاب در ایجاد وحدت میان شیعیان و سنیان توجه کنیم، بی گمان پس از خداوند و پیامبر، قرآن سومین سرمایه مشترک میان همه مذاهب اسلامی است. مرحوم شرف الدین در گفتگوهای پرمایه و پردوام خود با سنیان به این منطق قرآنی پاسخ مثبت می دهد و در گفتگوهای خود با آنان فصل مشبعی از مطالعات وحدت مدارانه را به ذکر آیات قرآنی برای اثبات وحدت اختصاص داده است. بنابراین وی هم با تن دادن به گفتگوهای علمی راه کاری درست و وحدت آفرین را از قرآن به دست می آورد و هم در عرصه گفتگو از آیات ناظر به وحدت، لزوم و اتحاد را استنباط می کند. مطالعه دو کتاب الفصول المهمة و النص والاجتهاد این حقیقت را آشکار می سازد.

ب. سنت:

به رغم تفاوت های بسیار و تا حدّی جدّی شیعه و سنی در نگاه به سنت و تعریف مصادیق آن، میراث این دو از هم گرایی و هماهنگی در موارد قابل توجه خالی نیست؛ البته با پیش تاختن زمان به جلو و دور شدن از دوران پیامبر و امامان(ع)، هر روز جلوه های این هم گرایی و هماهنگی کم رنگ تر شده و در

اثر رسوخ نوعی ادبیات انتقادی تند، عرصه های مشترک تا حدودی ناپیدا مانده است. یکی از راه های گذر از وضعیت فعلی، بررسی میراث های بر جای مانده از اوّلین سال هایی است که شیعه و سنی در مقابل یکدیگر و در قالب دو مکتب روایی صف آرایی کردند. با دقت در آن دوران و میراث بر جای مانده از آن به حجم گسترده ای از روایات برمی خوریم که میان آنان، مشترک و یا نزدیک به هم است. این روایات، افزون بر این که خود مواد مشترکی را میان شیعه و سنی تشکیل می دهند و در نتیجه مطهری از اتفاق به شمار می آیند، می توانند افق هایی دل پذیر و مهم را بر نگرش فقهی ما در زمینه فقه وحدت بگشایند. مرحوم شرف الدین در نگاه فقهی به وحدت به ذکر آن دسته از روایات مشترک که نظر به وحدت و مبانی آن دارند، علاقه بسیاری از خود نشان داده و از آنها نتیجه گیری وحدت گرایانه کرده است. مطالعه کتاب الفصول المهمة، گواه این مدعاست. (مراجعه به فصل های نخستین الفصول المهمة شود).

تکفیر برجسته ترین مصداق تفرقه

بعد از آن که گزاره فقهی - که متشکل از موضوع و حکم است - شکل گرفت نوبت به تطبیق آن بر موارد (مصادیق) فرا می رسد. این که چه مواردی مصادیق تفرقه و در نتیجه حرام است و چه مواردی مصادیق کوشش در جهت وحدت و در نتیجه واجب به شمار می رود، در این مرحله انجام می گیرد. علامه شرف الدین در پاره ای از کتاب های خود به ذکر این مصادیق پرداخته است. در میان این مصادیق به تکفیر توجه ویژه ای نشان داده و آن را مصداقی بارز برای تفرقه افکنی به شمار آورده است. وی با تمسک به روایات شیعی و سنی تکفیر هر یک نسبت به دیگری را حرام می داند. (کیف نکفر المسلمین، وقد قال إمامنا الذی نهتدی بهدیه، ونکون نصب أمره ونهیه أبوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فی صحیح حمران ابن أعین من کلام رفعه إلیه؛ والإسلام ما ظهر من قول أو فعل، وهو الذی علیه جماعة الناس من الفرق کلها، وبه حقنت الدماء، وعليه جرت الموارث وراز النکاح، واجتمعوا علی الصلوة والزکوة والصوم والحج، فخرجوا بذلک عن الکفر وأضيفوا الی الايمان) (ر.ک: إلی المجمع العالمی بدمشق/46). وی اقوال سنیان را نیز به تفصیل در این زمینه آورده است.

وی نه تنها خود به تکفیر به چشم حکمی قطعی می نگرد که آن را در مذهب شیعه بدیهی می داند. در واقع، قطعیت حرمت از دیدگاه او برآمده از بداهت حرمت در شیعه است.

«ان الشيعة لم تکفر اهل السنة بإنکارها إمامة الائمة من اهل البيت عليهم السلام مع أن إمامتهم من أصول الدين علی رأى الشيعة» (الفصول المهمة/208)

شیعه اهل سنت را به دلیل انکار امامت اهل بیت(ع) تکفیر نکرده است، با آن که بنا بر نظر آنان امامت اهل بیت از اصول دین به حساب می آید.

تکیه کلام ها و تعبیرهای شرف الدین، قطعیت حرمت تکفیر را به خوبی می نماید. کلماتی از قبیل (نعوذ بالله) و (نبراً إلى الله) - که نوعاً در مورد گناهان بزرگ و غیر قابل انکار استعمال می گردند - را می توان در تعبیر وی نسبت به تکفیر مشاهده نمود. (وی در جایی می گوید: «نعوذ بالله من تکفیر المسلمین، والله المستعان على كل معتمد أثيم، همّاز مشاء بنمیم، کیف يجوز على الشيعة أن تكفر أهل الشهادتين والصلوة والصوم والزكاة والحج.» و در جای دیگری می گوید: «ونبراً إلى الله من تكفير أحد من أهل الإيمان بالله ورسوله واليوم الآخر، والصلوات الخمس إلى القبلة، والزكاة المفروضة وصوم الشهر وحج البيت، ووجوب العمل بالكتاب والسنة»)

وی در برابر این پرسش که اگر حرمت تکفیر تا این اندازه قطعی و بدیهی است، پس چرا در تاریخ فقه مواردی از تکفیر را گاه می توان مشاهده نمود، می گوید:

«ولو فرض أن في بعض كتبهم المعتبرة شيئاً من تكفير مخالفهم، فليس المراد من التكفير هنا معناه الحقيقي، وإنما المراد إكبار المخالفة لأئمة أهل البيت، وتغليظها نظير ما ثبت في الصحاح من تكفير التارك للصلوة، والمقاتل للمسلم، و...» (أجوبة مسائل جارا، السيد شرف الدين/47)

اگر فرض گردد که در پاره ای از کتاب های معتبر شیعه، چیزی از تکفیر به چشم می آید، مراد از آن تکفیر به معنای حقیقی آن نیست بلکه مراد بزرگ شمردن مخالفت با اهل بیت(ع) و غلظت بخشیدن به آن است، نظیر آنچه در صحاح درباره تکفیر تارک نماز و قتال کننده با مسلمان و... آمده است.

منبع: مجله الکترونیکی اخوت